

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

شبه‌هنگ راد

۰۶ فبروری ۲۰۲۱

آیا راه سیاه‌کل به تاریخ پیوسته است؟

(در پنجاهمین و چهل و دومین سال‌گرد سیاه‌کل و قیام توده‌نی)

رُخدادهای تاریخی با اهمیت‌اند و گذشت از آن‌ها ساده نیست. چرا که حاصل شرایط معینی از فضای سیاسی و نیز برآمد قانون‌مندی‌های حاکم بر جامعه است. طبعاً بخشی از آن‌ها به تاریخ پیوسته و بعضاً، سزاور پیگیری و قابل اجراء هستند. منظور از این‌که رویدادها و رُخدادهای تاریخی - مبارزاتی چند نوع‌اند. بر همین اساس شناخت دقیق سوهای متفاوت جامعه و بعد از آن گزینش خط و مرزهای روشن، به عهده نیروها و سازمان‌های کمونیستی متعلق به منافع کارگران و زحمت‌کشان است. در حقیقت رُخداد سیاه‌کل هم در بستر قرائت مبتکرانه از فضای حاکم بر جامعه عروج کرد و در زمانی کوتاه به رویه سیاسی، به راه و روش بخش اعظمی از عناصر و تجمعات کمونیستی ایران تبدیل شده است.

البته ناگفته نماند که ریشه و پیدائی آن به چندین دهه قبل از آن، و به ویژه به بعد از کودتای امپریالیستی ۲۸ مرداد [اسد] ۳۲ و متعاقباً به خیانت حزب به اصطلاح حامی مردم برمی‌گردد؛ «حزب»ی که رهبران آن تسلیم و پا به فرار گذاشتند و عناصر فداکار آن به چوبه دار رفتند. پس از کودتای امپریالیستی چند سالی جامعه در کساد و افسردگی سیاسی به سر می‌برد و نظام شاهنشاهی سرمست از بر سر گماری مجدد توسط امپریالیست‌ها و با تأسیس سازمان اطلاعات و امنیت کشور (ساواک)، سودای یگانه نظام پُراقدار منطقه را در سر می‌پروراند. در این‌زمان دستگاه‌های سرکوبگر نظام به همه جا سرک می‌کشیدند و نیروهای جوان و روش‌فکر را دستگیر و وحشیانه مورد اذیت و آزار قرار می‌دادند. نظام تور پولیسی خود را در همه‌جا پهن کرد و بر فضای ترس و هراس جامعه افزود. در چنین شرایطی [یعنی در دهه چهل]، تعدادی از کمونیست‌های صدیق، با پژوهش و کاوش از شرایط اقتصادی - سیاسی حاکم بر جامعه، پا پیش گذاشتند و سازمان نظامی را پی ریختند، که بعد از گذشت نیم‌سده از عمر آن، همچنان جلودار آرمان کمونیستی در زیر سلطه نظام امپریالیستی است. بی دلیل نیست که در سال‌گرد سیاه‌کل، همه، از ناپیگیران عملی گرفته تا ناباوران به این اندیشه و راه، با این روز «همراه» شده، و برآنند تا اعتباری به بی اعتباری‌شان بخشند.

مسلماً در نیم‌سده اخیر بارها و بارها، برای او و بر او، گفته و نوشته شده است و در این‌میان بعضاً لمیدگان تئوری نوین جنبش کمونیستی هم فرصت را غنیمت شمرده و بر این نظر اند که راه سیاه‌کل تمام شده و به تاریخ پیوسته است، بدون این‌که بگویند از در توضیح دو شرایط متفاوت سیاسی - اقتصادی برآیند.

خلاصه این‌که به‌پندارِ ناهلانِ سیاسی و حرافان، عده‌ای «جوانان کم‌حوصله» و «ماجراجو»، پا به‌میدان گذاشتند و به «میلیتاریزم» جامعه افزودند! اما قبل از ورود به پیش‌داوری‌ها و نتیجه‌گیری‌های فردی - جمعی از آن رُخداد، عملِ سیاه‌کل قصد و مقصودش، راه‌گشائی مبارزه، شکستن دو مطلق و جابه‌جائی فضای سیاسی بسته و یک‌سویه جامعه بود؛ در پاسخ به قدرقدرتی نظام شاهنشاهی، و نیز در جواب به روشنفکران تسلیم‌طلب و لمیدگان انقلابی بود که نغمه عزیمت را کوک کردند تا «خلق»‌شان را آزاد کنند! از آن به بعد بود که اندیشه «برای این که باقی بمانیم مجبوریم تعرض کنیم» در برابر «برای این که باقی بمانیم تعرض نکنیم» قرار گرفت؛ اندیشه‌ای که در کوتاه مدت نتیجه داد و باعث گردیده است تا خیل بی‌شماری از جوانان و مدافعان انقلاب، تجربه و آزمون سیاه‌کل را پیش‌داوری خود قرار دهند؛ چرا که عمل سیاه‌کل، جزیره ثابت و آرامش ادعائی نظام شاهنشاهی را در هم ریخت و نقبی به قدرت تاریخی توده‌ها زد؛ نشان داد که می‌توان در برابر دشمن تا بُن دندان مسلح ایستاد؛ مهم‌تر این‌که نشان داد نمی‌توان ادعای پیشاهنگی مبارزات کارگری و توده‌نی را سر داشت و در همان‌حال از پاسخ‌گویی عملی به نظام سرپا مسلح طفره رفت؛ نشان داد که نمی‌توان از سستی، فرومایگی و تسلیم‌طلبی عبور کرد، مگر آن‌که به‌میدان آمد و پاسخ درخور شایسته به نظام مبتنی بر زور سازمانیافته داد و خلاصه این‌که سیاه‌کل در پاسخ به ضرورت‌های سیاسی - عملی جامعه سراسر خشن و دیکتاتوری عریان بود. به همین سبب و در پنجاهمین سال‌گرد آن، بی‌مناسب نیست تا به‌همراه گرامی‌داشت این رُخداد تاریخی، به‌اختصار بر روی این دو موضوع کلیدی و اساسی تمرکز نمایم و به این پرسش‌ها پاسخ دهیم که با برکناری نظام شاهنشاهی و بر سر کار گماری نظام جمهوری اسلامی، چه تفاوت بنیادنی در ماهیت و در سیستم اقتصادی، سیاسی و نظامی حاکم بر جامعه به وجود آمده است؟ یا این‌که عمل سیاه‌کل [یعنی انتخاب مبارزه مسلحانه و آن‌هم به عنوان عالی‌ترین از شکل مبارزه]، غیرکارآمد، به تاریخ پیوسته و مطابق با قاعده‌بندی‌های جامعه کنونی ایران - و آن‌هم در مقابل رژیم خشونت‌بار و سرکوبگر جمهوری اسلامی - نیست؟

در مبحث اول و در یک توضیح کوتاه می‌شود گفت کمتر کسی است که در ماهیت نظام شاهنشاهی، مبنی بر این‌که پیگیر و مجری سیاست‌های امپریالیستی بود، شک و تردیدی داشته باشد. آشکار شده است که شاه با حمایت و با کودتای امپریالیستی بر سر کار گمارده شد تا چرخه اقتصاد سرمایه‌داری، در درون جامعه از حرکت باز نایستد. بخش ثروت‌ها و منابع طبیعی جامعه به جیب امپریالیست‌ها از یک‌سو، و تعرض بی‌وقفه به بدیهی‌ترین خواست‌های کارگری و توده‌نی و دیگر ستم‌دیدگان از سوی دیگر، مبین این واقعیات بود که نظام شاهنشاهی، نیتش نمایندگی سیاست‌های امپریالیستی در منطقه خاورمیانه و در همان‌حال تعرض بی‌رحمانه به جنبش‌های اعتراضی است. بر مبنای چنین تعیین و تکلیفی بود که نظام شاهنشاهی تا آنجائی که در توان داشته است، ثروت‌های جامعه را بالا کشید و از کیسه کارگران و زحمت‌کشان خُورد؛ تا آنجائی که در توان داشته است جوانان معترض، کمونیست‌ها و مبارزان را دستگیر و به شلاق بست و اعدام کرد؛ تا آنجائی که در توان داشته است سیاست‌های اقتصادی جهان سرمایه‌داری را در درون پی گرفت و بر بی‌خانمانی، و بر نداری میلیون‌ها کارگر و زحمت‌کش افزود. مگر بی‌دلیل بوده است که بعد از مدت کوتاهی از عمل مسلحانه سیاه‌کل، فضای سیاسی جامعه دست‌خوش تغییر و رفته‌رفته مردم برای بازستانی مطالبات پامال شده‌شان به خیابان‌ها سرازیر شدند که بالاترین آن را می‌توان از قیام توده‌نی ۲۱ و ۲۲ بهمن [دلو] ۱۳۵۷ نام بُرد؟

به این ترتیب جنبش‌های اعتراضی در پرتو چنین فضای سیاسی - اقتصادی شکل گرفت و باعث گردیده است تا امپریالیست‌ها را وادار نماید در «کنفرانس گوادلوپ»، تصمیم به برکناری شاه و برگماری دار و دسته‌های وابسته دیگری همچون خمینی به مسند قدرت کنند. امپریالیست‌ها شاه را از ادامه قدرت باز داشتند تا زیربنای نظام مطابق با منافع طبقه سرمایه‌داری دست نخورده باقی بماند. در حقیقت نظام پهلوی به کنار گذاشته شد، تا نظام مبتنی بر استثمار و

غارت، و نظام مبتنی بر زور و سرکوب و بگیر و ببندها از جامعه بردوام بماند؛ بالاخره بساط نظام شاهنشاهی برچیده و در زندان‌ها گشوده شد، ولی نظام تازه به قدرت رسیده جمهوری اسلامی علاوه بر بازسازی و ترمیم زندان‌های پیشین، به تعداد زندان‌ها افزود و هزاران جوان، کارگر و توده معترض را مورد اذیت و آزار، شکنجه و به میدان‌های تیر روانه کرد؛ ارتش شاهنشاهی به ارتش جمهوری اسلامی تبدیل و دیگر نهادها و ارگان‌های سرکوب با لباس مطابق با نظام کنونی به جان مردم افتاده‌اند.

از یادها نرفته است که چگونه سردمداران رژیم جمهوری اسلامی در روزهای آغازین بر سر کار گماری‌شان، زنان را مورد تعرض وحشیانه قرار داده‌اند و تظاهرات بیکاران را قلع و قمع کردند. در اولین بهار «آزادی»، خلق‌های ستم‌دیده ترکمن‌صحرا و کُردستان را از زمین و هوا و به بهانه «ضد انقلابیون» و «اشرار» به خاک و خون کشاندند و آن‌چنان جنایاتی در حق میلیون‌ها زن و مرد، پیر و جوان و کودک روا داشتند که علی‌رغم گذشت چهار دهه از آن، یادآوری آن‌ها تکان‌دهنده و دردناک است. کاملاً محرز شده است که سرکوب جنبش‌های اعتراضی روبه‌افزون و رادیکال، از جمله پیش‌شرط‌های امپریالیست‌ها از نظام جای‌گزین شاهنشاهی بود. سردمداران رژیم جمهوری اسلامی بر مبنای چنین وظایف دیکته شده‌ای بر سر کار گمارده شده و در عمل هم نشان داده‌اند که بدون زور سازمانیافته، و بدون تعرض بی‌امان به کارگران، زحمت‌کشان، زنان و جوانان قادر به حکومت‌داری نیستند. اعدام هزاران جوان معترض، مخالف، مبارز و کمونیست‌ها، و نیز پیگیری بی‌وقفه سیاست‌های امپریالیستی در منطقه، در تضاد با این نظر نیست که یگانه سیاست نظام جمهوری اسلامی - به مانند نظام پیشین -، در گرو اجرای کامل سیاست‌های اقتصادی و جنگی امپریالیست‌ها و به خصوص کاربرد سلاح و دیگر ابزار آلات سرکوب کننده، علیه خیزش‌های رادیکال و پیش‌رونده است. به طور مثال بیش از چهار دهه است که به مردم تعرض می‌کنند؛ بیش از چهار دهه است که ثروت‌های جامعه را بالا می‌کشند؛ بیش از چهار دهه است که مجری سیاست‌های جنگی امپریالیست‌ها در منطقه‌اند؛ و بیش از چهار دهه است که طناب دار و میدان‌های تیر را بردوام نگه داشته‌اند. درواقع گوشه‌ای از صفحه سیاسی سردمداران رژیم جمهوری اسلامی، خالی از عمل و تلاش بیش از پیش برای تأمین و تضمین منافع سرمایه‌داران و به موازات آن‌ها تعرض به تنمه‌ها و جان‌کارگران و زحمت‌کشان نیست.

درواقع تشابهات زیربنائی - روبنائی - دو نظام بسیار زیاد است و در این‌میان تفاوت‌ها، نه در ماهیت و یا در کارکرد دو نظام، بلکه در فقر بیش از پیش و فزاینده سازندگان اصلی جامعه، در شکاف بیش از پیش طبقاتی، و در گستردگی اعتراضات کارگری و توده‌ای، و به ویژه در سرکوب لگام گسیخته‌تر حکومت‌مداران به مخالفان، مبارزان، کمونیست‌ها و دیگر قربانیان نظام امپریالیستی است. کاملاً محرز شده است که نظام کنونی - به مانند نظام پیشین -، کوچکترین ارزشی برای گفتمان و به رسمیت شناختن حقوق پایمئی کارگران و زحمت‌کشان قائل نیست. سیاست سرکوب وحشیانه را در پیش گرفته است و تابه حال هزاران نفر را لت و پار، و هزاران تن دیگر را شکنجه و از دم تیغ گذارند؛ زنان و دختران را به بهانه‌های واهی همچون پوشش، از دُروس آموزشی و کاری محروم و کودکان را به کودکان کار تبدیل کرده است. بدین‌ترتیب می‌شود گفت که نظام کنونی از همان فطرت و از همان طبیعتی برخوردار است که نظام پیشین برخوردار بود.

به دیگر سخن شبهه‌ای نیست که جنایات سردمداران رژیم جمهوری اسلامی به هیچ‌وجه قابل توصیف و توضیح دقیق نیست. منظور از این‌که با هیچ قلم و زبانی نمی‌شود از در تشریح جنایات ارتكابی نظام اسلامی در حق خلق‌های محروم کُردستان و ترکمن‌صحرا برآمد؛ نمی‌شود عمق جنایات ارتكابی بازجویان، شکنجه‌گران و قضات نظام را در حق زندانیان سیاسی دهه شصت به تصویر کشید؛ نمی‌شود تصویر کامل و درستی از آن‌چه در درون دانشگاه‌ها گذشت و

دانشجویان مخالف و کمونیست را مورد اذیت و آزار، تنبیه، اخراج و به مسلخ‌های مرگ کشاند، ارائه داد؛ نمی‌شود ابعاد تعرض به زنان و دختران را تحت عنوان «بدحجابی» توضیح داد؛ نمی‌شود به‌طور دقیق، به شرح حال حمله مسلحانه و سازمانیافته ارگان‌های سرکوب و لباس شخصی‌های وابسته به نظام، به خیزش‌های اعتراضی بزرگی همچون آبان‌ماه [عقرب] و دی‌ماه [جدی] پرداخت؛ و خلاصه نمی‌شود میزان اختلاس و بالا کشیدن ثروت‌های جامعه را تشریح کرد. در یک کلام همه این‌ها در پرتو اعمال دیکتاتوری و سرکوب خشونت‌بار صورت گرفته و دیده شده است که جواب کوچک‌ترین اعتراض و مخالفت، برابر با دستگیری، شکنجه، به شلاق بستن، اعدام در ملأ عام و در درون سیاه‌چال‌های مخوف است.

براستی که نظام کنونی به مانند همه نظام‌های وابسته سرمایه‌داری، مولد خشونت است و راه هرگونه گفتمان انسانی و پایه‌ی را بسته است. به همین دلیل راهی به غیر از انتخاب سیاست مقابله‌ی، در برابر مدافعان انقلاب کارگری و توده‌ی نیست؛ سیاست مقابله‌ی که بدون حضور و اجرای آن در درون جامعه، سخن گفتن از تغییر فضای سیاسی و توازن قوا بی‌فایده و محال است؛ با این اوصاف زمانی شرایط سیاسی فعلی جامعه شیف‌خواه کرد که سیاست و عمل کمونیستی در دستور کار - از جانب مدافعان جنبش‌های کارگری و توده‌ی - قرار گیرد. پس عمل مسلحانه بنابه شواهد و تجارب برجای مانده - و به مانند گذشته -، زمینه‌ساز پیشرفت مخالفت‌ها و جنبش‌های کارگری و توده‌ی، و به ویژه پاسخ‌گوی ضرورت‌های سیاسی - اجتماعی حاکم بر جامعه ایران است. متأسفانه دلیل پیشروی‌های نظام جمهوری اسلامی، ربط با واسطه‌ای در نبود زور سازمانیافته نیروی متعلق به انقلاب کارگری و توده‌ی دارد. با این حساب زمانی می‌توان جنبش‌های اعتراضی را به جلو رهنمون ساخت که به موازات اعتراضات و خیزش‌های کارگری و توده‌ی، ارگان‌های مسلح و حافظ بقای امپریالیستی را به مصاف طلبید. همان وظیفه و راهی که پیشگامان سیاه‌کل در برابر خود قرار دادند. اضافه‌تر این‌که روشن شده است نمی‌شود صفحه‌ی سیاسی نظام جمهوری اسلامی را ورق زد، مگر آن‌که پاسخی درخور شایسته به قانون‌مندی‌های حاکم بر جامعه داد. انصافاً ثمره راه‌های سیاسی نافرجام چهار دهه، پیش‌روی همه است. پس صحیح نیست تا پرونده عمل مسلحانه را بست و یا این‌که آن را به تاریخ سپرد. به این علت که سیاه‌کل نه صرفاً عمل نظامی و پاسخ‌گوی بُره‌ای از تاریخ جنبش کمونیستی، بلکه راه‌گشا، بسیج و تمام‌کننده مبارزات کارگری و توده‌ی، علیه سیستم نابرابر و خشونت‌بار امپریالیستی ایران است.

بر همین اساس درک و اهمیت راه سیاه‌کل به مراتب وسیع‌تر از برگزاری مراسم‌های بی‌روح و بی‌مایه است و بر خلاف منحرفان و کوتاه بنیان، اندیشه سیاه‌کل، افسانه‌سازی عده‌ای «جوانان عجول» و یا تجلیل از آن، مساوی با پاسداری از مراسم‌های مذهبی همچون «تاسوعا» و یا «عاشورا» نیست. سیاه‌کل دربردارنده گفته‌های فراوان برای انجام عملی منطبق با قانون‌مندی‌های حاکم بر جامعه است. بنابراین نه کهنه شده و نه به تاریخ پیوسته است. تکرار نوشتاری و گفتاری نیمه‌سده پیرامون آن، و یا همراهی ناباوران عملی و دیگر لمیدگان انقلاب به گذشته سرشار از تجربه و جانبازی، چیزی جز اعتباری پیام‌های سیاسی سیاه‌کل، در برابر حکومت‌های «بی‌همتا»ئی همچون رژیم سرایا مسلح و وابسته جمهوری اسلامی نیست. در حقیقت سیاه‌کل قرائت دقیق و سازنده، از ماهیت مناسبات و سیستم امپریالیستی حاکم بر جامعه بود؛ سیستم و مناسباتی که بیش از چهار دهه است، اثرات مخرب خود را در سطوح مختلف جامعه برجای می‌گذارد و جان بیش‌تری از توده‌های ستم‌دیده را می‌گیرد. به همین اعتبار نه تنها از ضرورت و از بار این شکل از مبارزه کم نشده، بسا که بیش‌تر شده است.

خلاصه جامعه ایران تشنه دخالت‌گری‌های کمونیستی سازمانیافته و آن‌هم به موازات مخالفت‌ها و خیزش‌های اعتراضی کارگری و توده‌ی و جوانان علیه دستگاه‌های حافظ بقای امپریالیستی است؛ تشنه عروج سیاست تعرضی، راه و

اسلوبیست که پیشگامان سیاهکل در برابر خود قرار دادند. به این علت که انتخاب عالی‌ترین شکل از مبارزه در برابر نظام سراپا مسلح، امتحان خود را پس داده است و بنابراین هرگونه دُوری و وقفه در آن، برابر با درازتر کردن عمر سردمداران رژیم جمهوری اسلامی، و به خصوص خسران‌های بیش از پیش اعتراضات کارگری و توده‌ئی، جوانان، زنان و دیگر قربانیان نظام امپریالیستی است.

۵ فبروری ۲۰۲۱

۱۷ بهمن [دلو] ۱۳۹۹